

## عدد المحاربين في الطفّ لسيد الشهداء عليه السلام

نویسنده: آیت الله سید حسن صدر

تصحیح و تحقیق: محمد جعفر اسلامی\*

**چکیده:** نویسنده در این رساله که در سال ۱۳۳۴ نوشته شده، دربارهٔ تعداد کسانی که در روز عاشورا به جنگ با حضرت سیدالشهداء عليه السلام آمدند، بر اساس منابع تاریخی بحث و بررسی می‌کند. در مقدمه، دربارهٔ سید حسن صدر و آثار او تحقیق شده است.

**کلیدواژه‌ها:** صدر، سید حسن (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق) / عاشورا - پژوهش‌های تاریخی / عاشورا - پژوهش‌های حدیثی.

**زندگینامهٔ آیت الله سید حسن صدر (۱۳۵۴ - ۱۲۷۲ ق)**

آیت الله سید حسن صدر در ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ ق در کاظمین به دنیا آمد. وی مقدمات علوم مانند صرف، نحو، معانی بیان و بدیع را در کاظمین در محضر اساتیدی همچون شیخ محمد حسن آل یاسین، سید باقرین سید حیدر و شیخ احمد عطار فراگرفت. همچنین منطق را در محضر میرزا باقر سلماسی به شاگردی نشست. وی سطوح فقه و اصول را تا سنّ هجده سالگی از محضر علماء کاظمین

خصوصاً از محضر پدر خود سید هادی صدر استفاده نمود تا اینکه برای رسیدن به کمالات بیشتر در سال ۱۲۹۰ ق به نجف رهسپار شد. در نجف اشرف علم حکمت و کلام را از محضر محمد باقر شکی، محمد تقی گلپایگانی و شیخ عبد النبی طبرسی فراگرفت تا اینکه در سال ۱۲۹۷ ق به سامراء رفت تا از محضر میرزای شیرازی که در سال ۱۲۹۱ ق به آنجا رفته بود استفاده کند. وی در هفده سالی که در سامرا اقامت داشت به جدیت در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت می‌جست و از ایشان و دیگر اساتید آنجا بهره می‌برد. همچنین بین ایشان و محقق مقدس میرزا محمد تقی شیرازی مباحثه‌ای برپا بود که تا دوازده سال ادامه داشت. آیت الله سید حسن صدر در سال ۱۳۱۴ به محل تولد خود یعنی کاظمین مراجعت نمود و در آنجا اوقات خود را به عبادت، تدریس، نوشتن کتب و تبلیغ تقسیم کرده بود. سرانجام آیت الله سید حسن صدر در بغداد در نیمه ماه ربیع الأول سال ۱۳۵۴ ق در حالی که برای معالجه به آنجا رهسپار شده بود وفات کرد و جنازه مبارک ایشان بعد از منتقل شدن به کاظمین و تشییع ده‌ها هزار نفر از مردم کاظمین در همسایگی جد شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.

ایشان در طول زندگانی خود آثار علمی فراوانی از خود بر جای گذاشت که در ذیل بدانها اشاره می‌کنیم:

#### در زمینه اصول دین و اخلاق آثار ایشان عبارت است از:

۱. کتاب الدرر الموسویة فی شرح العقائد الجعفریة ۲. سبیل الصالحین فی السلوک و طریق العبودیة ۳. إحياء النفوس بأداب ابن طاووس
- در زمینه فقه:

۴. سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد علی سبیل الإستدلال. ۵. تبیین مدارک السداد للمتن و الحواشی من نجات العباد. ۶. تحصیل الفروع الدینیة فی فقه الإمامیة.
۷. المسائل المهمّة. ۸. المسائل النفیسة. ۹. حواشیه علی العروة الوثقی و علی الغایة

القصوى و على نجاته العباد و على التبصرة و على الفصول الفارسية. ١٠. تبين  
 الرشاد فى لبس السواد على الأئمة الأمجاد. ١١. نهج السداد فى حكم أراضى  
 السواد. ١٢. الدرّ النّظيم فى مسألة التتميم. ١٣. لزوم قضاء مافات من الصوم فى سنة  
 الفوات. ١٤. تبين الإباحة. ١٥. إبانة الصّدر. ١٦. كشف الإلتباس عن قاعدة النّاس.  
 ١٧. الغرر فى نفى الضّرار و الضّرر. ١٨. أحكام الشّكوك الغير منصوصة. ١٩. رسالة فى  
 حكم الظّنّ بالأفعال و الشّكّ فيها. ٢٠. الرّسائل فى أجوبة المسائل. ٢١. سبيل النّجاة  
 فى المعاملات. ٢٢. تعليقة على رسالة التقيّة لشيخنا الأنصارى. ٢٣. تعليقة على  
 مباحث المياه من كتاب الطّهارة للشيخ الأنصارى. ٢٤. الرّسالة فى حكم ماء الغسالة.  
 ٢٥. رسالة فى تطهير المياه. ٢٦. رسالة فى مسألة تقوى العالى بالسّافل. ٢٧. تعليقة  
 مبسوطه على ما كتبه الشيخ الأنصارى فى صلاة الجماعة. ٢٨. رسالة فى شروط  
 الشّهادة على الرّضاع. ٢٩. رسالة فى بعض مسائل الوقف. ٣٠. رسالة فى حكم ماء  
 الاستنجاء. ٣١. رسالة فى الماء المضاف. ٣٢. رسالة وجيزة فى رواية الإخفات فى  
 التّسبيحات فى الرّكعتين الأخيرتين. ٣٣. منى النّاسك فى المناسك.

#### در حديث:

٣٥. شرح وسائل الشّيعه الى أحكام الشّيعه. ٣٦. تحية أهل القبور بالمأثور. ٣٧.  
 مجالس المؤمنين فى وفيات الأئمة المعصومين. ٣٨. مفتاح السّعادة و ملاذ العبادة.  
 ٣٩. تعريف الجنان فى حقوق الإخوان. ٤٠. رسالة فى المناقب. ٤١. النّصوص  
 المأثورة على الحجّة المهدى (عجل الله فرجه) من طريق الجمهور. ٤٢. صحيح  
 الخبر فى الجمع بين الصّلاتين فى الحضر. ٤٣. الحقائق فى فضائل أهل البيت عليهم السلام  
 من طريق الجمهور. ٤٤. أحاديث الرّجعة. ٤٥. هداية النّجدين و تفصيل الجندين.  
 شرح حديث جنود عقل و جهل در اصول كافى

#### در علم دراية الحديث:

٤٦. نهاية الدّراية؛ شرحى است بر كتاب شيخ بهائى. ٤٧. بغية الوعاة فى طرق

مشایخ الإجازات؛ این کتاب مشتمل بر ۱۰ طبقه از طبقات روایت می‌باشد.

#### در علم رجال:

۴۸. مختلف الرجال؛ در این کتاب پس از پرداختن به موضوع و غایت و مبادی تصویری و تصدیقی این علم به اختلاف‌هایی که از روایت و رجال است پرداخته است. ۴۹. عیون الرجال؛ آن کسانی را که چند تن تصریح به وثاقت ایشان کرده‌اند، در این کتاب ذکر کرده است. ۵۰. نکت الرجال. ۵۱. انتخاب القریب من التقریب؛ در این کتاب رجالی را که ابن حجر عسقلانی تصریح به تشیع ایشان کرده آورده است. ۵۲. ذکری المحسنین؛ رساله‌ای است که شرح حال مقدس محقق محسن حسینی أعرجی را در آن آورده است. ۵۳. بهجة النادی فی أحوال أبی الحسن الهادی؛ که در شرح حال پدر مؤلف می‌باشد. ۵۴. تکملة أمل الأمل؛ مؤلف در این کتاب شرح حال کسانی را که در أمل الأمل بدانها نپرداخته آورده است. ۵۵. البیان البدیع؛ در این رساله مؤلف بیان کرده است که محمد بن اسماعیل که در آسانید کافی بدان آغاز می‌شود همان بزیع است. ۵۶. التعليقة علی منتهی المقال.

#### در فهارس، تألیف و تصنیف:

۵۷. تأسيس الشیعة الکرام لعلوم الإسلام؛ کتابی است که در موضوع خود بی‌نظیر است. وی در این کتاب علوم اسلامی را به تتبع پرداخته است و از مؤسس آن بحث کرده است و به خوبی اثبات کرده است که شیعه امامیه تمام این علوم را تأسی کرده و کسی بر ایشان سبقت نگرفته است. ۵۸. الشیعة و فنون الإسلام؛ این کتاب مختصر کتاب سابق تأسيس الشیعة می‌باشد. ۵۹. فصل القضاء فی الکتاب المشهور بفقهِ الرضا؛ ایشان در این کتاب به این بحث پرداخته‌اند که این کتاب، کتاب تکلیف ابن ابی العزاقر شلمغانی است. ۶۰. رساله‌ای در بیان اینکه مؤلف مصباح الشریعة سلیمان الصهرشتی شاگرد سید مرتضی است که وی از کتاب شقیق البلخی گرفته و مختصر گردانیده. ۶۱. الإبانة عن کتب الخزانة؛ در این رساله آن کتابهایی را که

در دست داشته فهرست کرده است.

#### در علم اخلاق:

۶۲. رساله‌ای کوتاه پیرامون مراقبه. ۶۳. رساله‌ای در سلوک.

#### در فنّ مناظره:

۶۴. قاطعة اللجاج فی تزییف أهل الإعوجاج؛ این کتاب پیرامون اخباریّه و ردّ ایشان نگاشته شده است. ۶۵. البراهین الجلیة فی ضلال ابن تیمیة؛ کتابی است قطور در گمراهی ابن تیمیة، وی در این کتاب دلیلهای گمراهی وی را به تفصیل بیان نموده است. ۶۶. الفرقة النّاجیة؛ رساله‌ای است که در آن ثابت کرده است فرقه ناجیه جز امامیّه نیست. ۶۷. عمر و قوله هجر؛ کتابی است پیرامون حدیث ابن عبّاس پیرامون آخر عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جسارتی که به ایشان شد و گفتند: هجر رسول الله. ۶۸. رساله‌ای در ردّ بر فتوهای وهابی‌ها.

#### در أصول فقه:

۶۹. اللوامع؛ سید حسن صدر در این کتاب آراء شیخ انصاری و میرزای شیرازی و همچنین شاگردان ایشان را گرد آورده است. ۷۰. تعلیقة علی رسائل الشیخ مرتضی الأنصاری. ۷۱. اللباب فی شرح رسالة الاستصحاب. ۷۲. حدائق الأصول؛ شامل مسائل متفرقه‌ای از مشکلات علم اصول است. ۷۳. رسالة فی تعارض الاستصحابین. ۷۴. التّعادل و التّعارض و التّرجیح؛ رساله‌ای مستقل غیر از تعلیقه بر رسائل شیخ.

#### در علم نحو

۷۵. خلاصة النّحو؛ کتابی است که مسائل نحوی را بنا بر ترتیب ألفیة ابن مالک شامل است.

## در علم تاریخ:

۷۶. نزهة أهل الحرمین فی عمارة المشهدين مشهد أمير المؤمنين و مشهد أبی عبد الله الحسين علیه السلام؛ رساله‌ای است که در آن تاریخ آباد کردن حرم این دو امام علیهم السلام در آن ذکر شده است. ۷۷. وفيات الأعلام من الشيعة الكرام؛ مؤلف در این کتاب شرح حال اعلام قرون یک، دو، سه و چهار هجری قمری را می‌آورد. ۷۸. المطاعن؛ در این کتاب به طعن بعضی از علماء عامه پرداخته شده است. ۷۹. النسیء؛ در این رساله راجع به سنتی در جاهلیت به نام نسیء به بحث پرداخته شده است. ۸۰. كشف الظنون عن خيانة المأمون؛ رساله‌ای است که خیانت مأمون در سم دادن به امام رضا علیه السلام بیان شده است. ۸۱. محاسن الرسائل فی معرفة الأوائل؛ که در پانزده باب گردآوری شده است. ۸۲. محاربو الله ورسوله يوم الطفوف؛ در این رساله به تحقیق تعداد اشخاصی که برای جنگ با امام حسین علیه السلام آمدند پرداخته شده است.<sup>۱</sup>

## عدد المحاربين في الطفّ لسيد الشهداء

در ابتدا باید اشاره کرد که نامی در نسخه مورد تحقیق برای این نوشتار نیامده و از آنجا که احتمال می‌رود با نوشتار دیگر مؤلف (محاربو الله ورسوله يوم الطفوف) متفاوت باشد، نام دیگری برگرفته شده از ابتدای این رساله<sup>۲</sup> برای این رساله برگزیدیم.

این رساله در پاسخ شخصی است که از نویسنده درباره تعداد کسانی که در روز عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام به جنگ پرداختند، پرسیده است. نویسنده در این نوشتار به اثبات این مطلب پرداخته که آن کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند

۱. برگرفته از مقدمه "الشيعة و فنون الإسلام" به قلم آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین (رحمه الله)  
۲. «سألت أدام الله تعالى تأييدك، و زاد في شرفك و عزك عن من زاد على أربعة آلاف في عدد المحاربين في الطفّ لسيد الشهداء من المورخين أو المحدثين من علماء السنة».



سی هزار و یا بیشتر از سی هزار نفر بوده‌اند.

محقق با احاطه‌ای که در علم تاریخ و کتابشناسی داشته است، مفصلاً این مسأله را بررسی نموده و این موضوع را از کلمات چندی از مورّخین اهل سنت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

از ویژگیهای این اثر می‌توان به ارائه کتابشناسی منابعی که از آنها نقل می‌کند و مقدار اعتبار آن منابع و مؤلفین آنها نزد علماء اهل سنت اشاره کرد. به عنوان مثال وی پس از نقل قول از کتاب مطالب السؤل، محمد بن طلحة شافعی را چنین توصیف می‌نماید: و قد ترجم ابن طلحة الیافعی فی مرّات الجنان فی الحوادث سنة ۶۵۲ قال: «کان رئیساً محتشماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، و ولیّ الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفی بجلب فی شهر رجب، و قد جاوز السبعین». ثمّ أطال فی الترجمة حکاها فی العباقات، و حکى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعية للأسنوی، و نقل عبارته بطولها: «و إنّه کان إماماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصولین رئیساً کبیراً معظماً». ثمّ حکى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقی الدین الأسدی: «و فیها تولده سنة ۵۸۳ ق و سمع الحدیث، و حدث ببلاذ کثیرة فی سنة ۶۴۸ ق» إلى أن قال: «کان أحد العلماء المشهورین و الرؤساء المذكورین». و ذکر من مصنّفاته العقد الفرید للملک السعید، و فی کشف الظنون: «العقد الفرید للملک السعید لأبی سالم محمد بن طلحة القرشی النصیبی الوزير المتوفی ۶۵۲ ق إلى آخر کلامه». فالرجل من عظماء علماء السنه و کتابه «مطالب السؤل» مذکور فی کشف الظنون و فی ترجمته المصنفات».

ناگفته نماند این رساله در دو ساعت نوشته شده است. چنانچه خود مؤلف در انتهای رساله اشاره می‌کند که این رساله را در دو ساعت از روز جمعه یازدهم محرّم الحرام ۱۲۳۴ ق نوشته است. این رساله، برای نخستین بار، دو یست سال پس از تألیف آن، به چاپ می‌رسد و به تشریح یک نکته از وقایع روز عاشورا اختصاص دارد.

## روش تحقیق

تحقیق این رساله از روی نسخه‌ای انجام گرفته است که احمد بن سلطان علی حسینی مرعشی شوشتری در روز پنجشنبه دهم جمادی الثانیة سال هزار و سیصد و چهل و هشت ق استنساخ کرده است. این نسخه به شماره ۷۳ به همراه پنج رساله دیگر از مؤلف در کتابخانه مؤسسه کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می‌شود. آنجا که با مصادر و منابع اختلاف داشت، اختلاف را در پاورقی ثبت نمودیم و آنجایی که اشتباه قطعی بود، آنچه را که در مصدر آمده بود در متن آوردیم و به آنچه در نسخه غلط آمده بود در پاورقی اشاره نمودیم. همچنین کلماتی که بین پرانتز قرار داده شده برای اشاره به اختلافی است که در پاورقی ذکر شده و کلماتی که بین دو گروه است از مصادر تخریج اضافه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم، و صلّ اللهم عليهم، و العن أعدائهم أجمعين. سألت أدام الله تعالى تأييدك، و زاد في شرفك و عزّك عن من زاد على أربعة آلاف في عدد المحاربين في الطّف لسيد الشهداء من المورّخين أو المحدثين من علماء السنة. و ذكرت - زاد الله في فضلك - أنّ أبا جعفر الطبري في تاريخه الكبير ذكرهم أربعة آلاف، و إنك لم تعثر على من زاد على ذلك منهم إلا علماء أصحابنا، و أحببت الوقوف على الحقيقة و على المصرّح بالزيادة من علماء الجمهور.

فأقول و بالتوفيق: الذين صرّحوا بالزيادة فن محضرنى كتبهم جماعة؛ (منهم): كمال الدين أبوسالم محمد بن طلحة القرشي النصيبي الشافعي في كتاب «مطالب السؤل» في مناقب آل الرسول» المتوفى سنة ۶۵۲، قال ما نصّه بحروفه: «فقد صرّح النقلة في صحائف السير بما رواه، و جزموا القول بما نقله المتقدم الى المتأخر فيما رَوَاهُ أنّ الحسين لما قصد

۱. في النسخة: «مطالب السؤل» وصحّحناه وفق اسم الكتاب.





العراق وشارف الكوفه سرّب إليه أميرها يومئذ عبيد الله بن زياد الجنود لمقاتلته اخراباً، و  
خرب عليه الجيوش لمقاتلته أسراباً، وجَهَّز من العساكر عشرين ألف فارس وراجل  
يتتابعون كتائب و أطلاّباً إلى آخر كلامه»<sup>١</sup>.

و قد ترجم ابن طلحة اليافعي في مرآة الجنان في الحوادث سنة ٦٥٢ قال: «كان رئيساً  
محتشماً بارعاً في الفقه و الخلاف، و ولى الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفى بحلب في  
شهر رجب، و قد جاوز التسعين»<sup>٢</sup>. (خلاصة عبقات الأنوار، ج ٨، ص ٢٣٨) ثم أطل في الترجمة  
حكاها في العبقات، و حكى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعية للأسنوى، و نقل عبارته  
بطولها: «و إنّه كان إماماً بارعاً في الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصلين<sup>٣</sup> رئيساً كبيراً معظماً». (همان، ج ٩، ص ١٤٩) ثم حكى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقى الدين الأسدی: «و  
فيها تولده سنة ٥٨٣ هـ. ق. و سمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة في سنة ٦٤٨ هـ. ق.» إلى أن  
قال: «كان أحد العلماء المشهورين و الرؤساء المذكورين». (همان، ج ٤، ص ٥٨) و ذكر من  
مصنّفاته العقد الفريد للملك السعيد، و في كشف الظنون: «العقد الفريد للملك السعيد  
لأبي سالم محمد بن طلحة القرشي النصيبي الوزير المتوفى ٦٥٢ هـ. ق. إلى آخر كلامه». (كشف  
الظنون، ج ٢، ص ١١٥٢) فالرجل من عظماء علماء السنه و كتابه «مطالب السؤل» مذكور في  
كشف الظنون و في ترجمته المصنفات.

(و منهم) الشيخ نور الدين على بن محمد بن الصباغ المالكي المكي المتوفى ٨٥٥ هـ. ق. في  
كتابه "الفصول المهمة" قال بعد قوله: «و جمع - يعني ابن زياد - الجموع و حشد الحشود و  
جَهَّز إليه العساكر و جعل مقدّمها عمر بن سعد» (الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ٢، ص ٨١٨)  
ما لفظه بحروفه: «فخرج عمر بن سعد إلى الحسين و صار ابن زياد يمده بالجيوش شيئاً فشيئاً  
إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل ما بين فارس و راجل إلخ». (همان، ج ٢، ص

١. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، ص ٣٨١.

٢. في النسخة «السبعين»، و صحّحناه من مصدر التخریج.

٣. في النسخة «في الأصوليين»، و صحّحناه من مصدر التخریج.

و قد أخرج في العيقات ترجمة ابن الصباغ من عدة مصنفات لعلماء السنة؛ مثل ذخيرة المال لأحمد بن عبد القادر العجلي و الرياض الزاهر للمطيرى، و إنّه كتابه «الفصول المهمة» من الكتب التي اعتمد عليها السهمودي في «جواهر العقدين»، و الحلبي في «إنسان العيون»، و عد آخرين منهم اعتمدوا فصول المهمة و عدهم واحداً بعد واحد (خلاصة عيقات الأنوار، ج ٨، ص ٣٦١ - ٣٦٢)، فهو من الكتب المتعمدة.

(و منهم) السيد جمال الدين أحمد بن علي بن الحسين بن علي بن مهنا بن عنبية المتوفى سنة ٨٢٨ هـ. ق. في كتابه «عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب» و قد ذكره في كشف الظنون و هو عند الجميع من الكتب المعتمدة، قال: «فلما صار إلى كربلاء منعوه من المسير، و أرسلوا ثلاثين ألفاً؛ عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص إلى آخر كلامه». (عمدة الطالب، ص ١٩٢)

(تنبيه) لم يذكر ابن جرير في تاريخه عددَ المخرجين إلى حرب الحسين ع، و إنما ذكر ورود عمر بن سعد إلى كربلاء في أربعة آلاف قال ما لفظه: «فلما كان من الغد قدّم عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص من الكوفة بى أربعة آلاف و كان سبب خروج ابن سعد إلى الحسين ع أن عبيد الله بن زياد بعثه على أربعة آلاف من أهل الكوفة يسير بهم إلى دسقي و كانت الديلم قد خرجت إليها و غلبوا عليها فكتب إليها ابن زياد عهده على الرى و أمره بالخروج، فخرج معسكرا بالناس بحمام أعين، فلما كان من أمر الحسين ع ما كان، و أقبل إلى الكوفة، دعا ابن زياد عمر بن سعد، فقال له: سر إلى الحسين إلى آخر القصة» (تاريخ الطبري، ج ٤، ص ٣٠٩) انتهى. و هذا لا يدل على الحصر؛ و إنّه ما خرج قبله أحد، و لا خرج بعده أحد، و كيف يدل و قد ذكر ابن جرير نفسه بعد ذلك ما يدل على خروج كل القبائل؛ قال ما لفظه: «كان على ربع أهل المدينة يومئذ عبد الله بن زهير بن سليم الأزدي، و على ربع مذحج و أسد عبد الرحمن بن أبي سبرة الحنفي، و على ربع ربيعة و كندة قيس بن الأشعث بن قيس، و على ربع تميم و همدان الحرّ بن يزيد الرياحي، فشهد هؤلاء كلّهم مقتل الحسين إلا الحر بن يزيد، فإنه عدل إلى الحسين، و قتل معه الخ». (همان، ج ٤، ص ٣٢١ - ٣٢٠) ثمّ حدث بإسناده عن الطرماح

بن عدی: «أنه دنا من الحسين، فقال له: و الله إني لأنظر فما أرى معك أحداً و لو لم يقاتلك إلا هؤلاء الذين أراهم ملازميك: (يعنى الحرّ و أصحابه) لكان كفى بهم، و قد رأيت قبل خروجي من الكوفة إليك بيوم ظهر الكوفة، و فيه من الناس ما لم ترعيناى فى صعيد واحد جمعاً أكثر منه، فسألت عنهم، فقيل اجتمعوا؛ ليعرضوا، ثم يسرّحون إلى الحسين الحديث». (تاريخ الطبرى، ج ٤، ص ٣٠٦)

أترى أنّ هذا القبائل و الناس الذين لم ترعينا الطرماع جمعاً أكثر منهم؛ هم الأربعة آلاف أصحاب عمر بن سعد، و هو ممن رأى جمع الحاج بعرفة كانت قد تجمعت لعمر بن سعد من قبل أن يسير بها إلى الرى لحرب الديلم، فأمره ابن زياد بالخروج إلى حرب الحسين عليه السلام، و أولئك الذين رأهم الطرماع جمعوا للعرض و التكتب و أصحاب عمر بن سعد مكتبين من قبل، كما عرفت لهم و هم أيضاً غير ألف الحر الذين ورد الطرماع، فوجدهم قد حاصروا الحسين، و غير الأربعة آلاف الذين هم أصحاب الحصين الذين كان رتبهم من القادسيه إلى خفان و من خفان إلى العذيب قبل ورود الحسين كربلاء، و هؤلاء لم يرهم الطرماع، بل فى بعض التواريخ: أنّ الحصين أرسل الحرّ بألف فارس لحبس الحسين عليه السلام، (إعلام الورى بأعلام الهدى، ج ١، ص ٤٤٨، الدر النظيم، ص ٥٥٠؛ الأعلام للزركلى، ج ٢، ص ١٧٢) (ترجمة الحربن يزيد التميمى اليربوعى) و على الهم غير من رأهم الطرماع؛ كما هو ظاهر.

ثمّ جاء الحصين بهم كربلاء، و قد صرّح محمد بن أبى طالب على ما حكاه فى البحار أن الجمع و التحشيد كان بعد خروج ابن سعد، فتحصّل مما ذكرنا أنّ أربعة آلاف الحرّ كانوا مكتبين و مجندين من قبل لدستى و الذين راهم طرماع غير مكتبين و لا مجندين بل جمعوا للعرض و التجنيد، فهم القبائل الذين ذكرهم ابن جرير و ذكر حضورهم حرب الحسين و لم يستثن منهم إلا الحرّ، و تحصّل أيضاً أنّ أربعة آلاف ابن سعد غير ألف الحرّ، و غير أربعة آلاف الحصين الذين كان خرج بهم قبل ورود الحسين عليه السلام إلى العراق، و رتبهم القادسيه إلى خفان، فلا يمكن أن ينسب بعد هذا أحد إلى ابن جرير أنه لم يذكر إلا أربعة آلاف، و قد قال:»

١. ما بين القوسين توضيح من المؤلف، و ليست فى المصدر.

ثم جمع ابن زياد الناس في جامع الكوفة، ثم خرج، فصعد المنبر، ثم قال: أيها الناس إنكم بلوتم آل أبي سفيان فوجدتموهم كما تحبون، وهذا أمير المؤمنين يزيد قد عرفتموه؛ حسن السيرة، محمود الطريقة، يحسن إلى الرعيّة، يعطي العطاء في حقّه، قد أمنت السبل على عهده، وكذلك كان أبوه معاوية في عصره، وهذا ابنه يزيد من بعده يكرم العباد، ويعينهم بالأموال، ويكرمهم، وقد زادكم في أرزاقكم مائة مائة، وأمرني أن أوفرها عليكم، وأخرجكم على حرب عدوّه الحسين، فاسمعوا له، وأطيعوا. ثم نزل عن المنبر، وقرّ الناس العطاء، وأمرهم أن يخرجوا إلى حرب الحسين، ويكونوا عوناً لابن سعد على حربيه، فأول من خرج: شمر بن ذي الجوشن في أربعة آلاف، فصار ابن سعد في تسعة آلاف، ثم أتبعه يزيد بن ركاب الكلبي في ألفين، والحسين بن نير السكوني في أربعة آلاف، وفلاناً المازني في ثلاثة آلاف، ونصر بن فلان في ألفين، فذلك عشرون ألفاً، ثم أرسل إلى شيث بن ربعي، إلى أن قال: فما زال يرسل إليه بالعساكر حتى تكامل عنده ثلاثون ألفاً ما بين فارس وراجل إلى آخر كلامه». (بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٥ - ٣٨٦؛ العوالم، الامام الحسين، ص ٢٣٦ - ٢٣٧) وهو صريح. فإنّ هذه المبعوث كانت بعد خروج ابن سعد، فهم الناس الذين رأهم الطرماح في ظهر الكوفة ولم يرقطّ جمعاً أكثر منهم.

و صريح أيضاً أنّ ابن سعد كان في خمسة آلاف الأربعة التي خرج بها، وألف الحرّ، ويشهد لهذا الكلام عبارات ابن طلحة و ابن الصباغ المتقدّمة المصرّحة بأنّه خرج ابن سعد و صار ابن زياد يمهده بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل. و ما ذكره المسعودي في كتابه إثبات الوصيّة الذي نصّ على أنّه في فوات الوفيات و في فهرست النجاشي و الخلاصة في الرجال قال ما نصّه: «و توجه عبيد الله بن زياد بالجيوش من قبل يزيد في ثمانية و عشرين ألفاً إلى آخر كلامه». لا يقال: إنّ المسعودي ذكر في مروج الذهب غير ذلك؛ لأنّنا نقول: إنّهُ صنّفه بمصر لبعض من لا يسعه ذكر كلّ شيء، كما يعرفه الخبر بترجمة المسعودي.

١. في النسخة: «على». و صحّحناه من مصادر التخرّيج.

و كذلك كلام سبط ابن الجوزي في التذكرة لا يدل على غير ما ذكره ابن جرير من إرسال عمر بن سعد في أربعة آلاف. قال: «و كان ابن زياد قد جهّز عمر بن سعد بن أبي وقاص لقتال الحسين في أربعة آلاف، و جهّز خمسمائة فارس، فنزلوا على الشرايع، و قال ابن زياد لعمر بن سعد: اكفني هذا الرجل - و كان عمر يكره قتاله - فقال أعفني، فقال: لا أعفيك، و كان ابن زياد قد ولى عمر بن سعد الرّيّ و خوزستان،<sup>١</sup> فقال: قاتله و إلاّ عزلتك، فقال: أمهلني الليلة (أفكر)<sup>٢</sup> إلى آخر القصّة المعروف». <sup>٣</sup> فيدلّ كلامه أنّه لا يريد بيان الحصر و لا بيان عدد المخرجين من الأوّل إلى الآخر و إنّما أراد بيان ما كان استعده ابن زياد في أول الأمر، فلا معارضة في كلامه لمن ذكر أنّه بعث بعد عمر بن سعد فلاناً و فلاناً أصلاً.

و أما ابن الأثير فلم يذكر إلاّ ما ذكره ابن جرير الطبري، قال: «ثم نزل - يعني الحسين عليه السلام - كربلاء و ذلك يوم الخميس الثاني من محرم سنة ٦١ إحدى و ستين، فلمّا كان الغد قدم عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص من الكوفة في أربعة آلاف، و كان سبب سيره إليه أنّ عبید الله بن زياد كان قد بعثه على أربعة آلاف إلى دستي<sup>٤</sup>، و كانت الديلم قد خرجوا إليها، و غلبوا عليها، و كتب له عهد<sup>٥</sup> على الرّيّ، فعسكر بالناس في حمام أعين، فلما كان من أمر الحسين ما كان دعا ابن زياد عمر بن سعد، و قال له: سر إلى الحسين، فإذا فرغنا بما بيننا و بينه سرت إلى عملك، إلى أن قال: فقال عمر بن سعد لابن زياد، فإن رأيت أن تنفذ لي عملك، فافعل و ابعث إلى الحسين من أشرف الكوفة من لست أغني في الحرب منه، و سمّي أناساً، فقال ابن زياد لست أستأمرک فيمن أريد أن أبعث فإن سرت مجندنا و إلاّ فابعث إلينا بعهدنا، قال: فإني سائر في ذلك الجيش حتى نزل بالحسين عليه السلام إلخ. (الكامل لابن

١. في النسخة «خراسان»، و صحّحناه من مصدر التخريج.

٢. هكذا في النسخة. و لكن في مصدر التخريج: «فأمهله ففكر».

٣. تذكرة الخوارج من الأئمة في ذكر خصائص الأئمة، ص ٢٢٢.

٤. في النسخة: «دستي». و صحّحناه من مصدر التخريج.

٥. هكذا في النسخة. و في مصدر التخريج: «عهده».

٦. هكذا في النسخة: «عملك» و لكن في مصدر التخريج: «ذلك».

فعلم من هنا أنّ الذي كان جاء به ابن سعد هو جيش دستبي الذي كان معداً لحرب  
الديلم، فهم غير من رأيهم الطرماح في صعيداً واحد قد جمعوا ليعرضوا ثمّ يسرحوا إلى  
الحسين عليه السلام ضرورة أنّ الأربعة آلاف الذين كانوا قد بعثوا إلى دستبي لا يحتاجون إلى  
العرس؛ كما هو ظاهر و الذين رأيهم الطرماح لا يمكن أن يكونوا أربعة آلاف؛ لأنّ لفظ ما  
رواه ابن جرير و ابن الأثير في ذلك أنّ الطرماح قال: وفيه - يعني ظهر الكوفة - من الناس  
لم تر عيناي في صعيد واحد جمعاً أكثر منه. ثمّ في قول ابن زياد ابن سعد لست أستأمرك  
فيمن أريد أن أبعث دلالة واضحة أنّه كان يريد أيضاً أن يبعث بعوثاً غير عمر بن سعد إلى  
حرب الحسين عليه السلام. ويؤيّد ما ذكره ابن جرير و ابن الأثير من أنّ عمر بن سعد جعل على  
ربع أهل المدينة عبد الله بن زهير الأزدى، و على ربع ربيعة و كندة قيس بن الأشعث بن  
قيس، و على ربع مذحج و أسد عبد الرحمن بن أبي سيرة الجعفي، و على ربع تميم و همدان  
الحر بن يزيد الرياحي، ثمّ قالوا: و جعل على ميمنته عمرو بن الحجاج الزبيدي، و على  
ميسرته شمر بن ذى الجوشن، و على الخيل عروة بن قيس الأحمسي، و على الرّجالة شيبث بن  
ربعي اليربعي التميمي. و ظاهر أنّه لم يكونوا هؤلاء الربوع و القبائل، و هؤلاء الرؤساء في  
الأربعة آلاف الذين كانوا تحت رايته في بعث دستبي بالضرورة، و كيف يكونوا أربعة  
آلاف، و قد اجتمعت عشائر الكوفة جميعاً، و كلّ واحدة من العشائر تزيد على أربعة آلاف؛  
كما لا يخفى على أهل العلم بالتواريخ.

قال ابن الأثير: «قال سليمان: لما قتل الحسين عليه السلام و من معه حملت رؤوسهم إلى ابن زياد،  
فجاءت كندة [ب] ثلاثة عشر رأساً، و صاحبهم قيس بن الأشعث، و جاءت هوازن [ب]  
عشرين رأساً و صاحبهم شمر بن ذى الجوشن الكلابي، و جاءت بنو تميم بسبعة عشر رأساً، و  
جاءت بنو أسد بستة رأس، و جاءت مذحج بسبعة رؤوس، و جاء سائر الجيش بسبعة رؤوس،  
فذلك سبعون رأساً» انتهى موضع الحاجة. (همان، ج ٤، ص ٩١ - ٩٢)

فلينظر العاقل كم عدد كندة، و كم عدد هوازن، و كم بنو تميم، و كم بنو أسد، و كم

مذبح، وعد عنك سائر الجيوش، فمن أراد الوقوف على الحقائق أخذ بما جمع ما جاء في هذا الباب، وأمعن النظر فيه، وأعطى كل كلام حقه، فإني لأنسى أن كندة كانت اثني عشر ألفاً يوم صفين، ولا يحضر ببالي عدد باقي العشائر، ومن أراد الوقوف على عددهم بالتقريب راجع كتاب ابن سعد و نصر بن مزاحم في صفين، وأمثاله يعرف الحال و له أبواب آخر و طرق كثيرة في معرفة عدد الطوائف بصفين و قبلها مع سعد بن أبي وقاص و بالجملة الاعتبار يساعده على ما ذكره ابن طلحة و ابن الصباغ و المسعودي و ابن عنبه النسابة، و قال محمد بن أبي طالب و ابن شهر آشوب في المناقب و لم يزل يقاتل حتى قتل ألف رجل و تسعمائة و خمسين رجل، فقال عمر بن سعد لقومه الويل لكم أتدرون لمن تقاتلون هذا ابن الأنزع البطين هذا ابن قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب و كانت الرماة أربعة آلاف فرموا بالسهم، قلت و الشاهد في هذا الكلام في موضعين. الأول أنه قتل ألف و تسعمائة رجل و خمسين رجل و هذا يدل على أنهم كانوا ألوف لا أربعة آلاف. و الموضع الثاني قوله و كانت الرماة أربعة و ظاهر أن الجيش الذي يكون الرماة فيه أربعة آلاف لا بد أن يكون ثلاثين ألف أو يزيدون، و قدر رأيت في تاريخ ابن جرير يروى أنه قتل ألف و ثمانمائة رجل، فيصح قول بعض من حضر المعركة و الله ما رأيت مكثوراً قطُّ قتل ولده و أهل بيته و أصحابه اربط جاشاً منه و إن كانت الرجال لتشد عليه، فيشد عليهم بسيفه فينكشفون عنه انكشاف المعز إذا شد فيها الذئب، و لقد كان يحمل فيهم، و قد تكلموا ثلاثين ألفاً فينهزمون من بين يديه كأنهم الجراد المنتشر، ثم يرجع إلى مركزه و قو يقول لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم. رواه السيّد بن طاووس و غيره

هذا ما يحضرني من التواريخ و كتب الآثار و الاستنباطات و الاعتبار و إلا فقد استفاض النقل بالطرق الصحيحة عن أمير المؤمنين و عن علي بن الحسين السجاد و الحسن المجتبي و عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام أنهم ثلاثون ألفاً و هو الذي يساعد عليه الاعتبار و تصدقه الآثار و تعتقده أهل العلم بالأخبار و يكن بهذا كفاية لسيدنا الأجل أدام الله سبحانه تأييده، فقد فتح له باب تحقيق الحق في هذا الباب، فعليه أدام الله توفيقه أن يبحث عن عدد العشائر

و الطوائف المذكورة و سائر الدلائل و الأشارات التي جمعها له، فإنّي لا يسعني الوقت لبذل الجهد في الأخذ بجماع هذه الأشياء على التفصيل. و اعتذر إليه من التقصير فإنّي كما لا يخفى عليه في شغل شاغل عن ذلك و السلام.

حرره الأحقر حسن صدر الدين الموسوي الكاظمي في ساعتين من نهار الجمعة حادي عشر محرم الحرام سنة ١٢٣٤ أربع و ثلاثين و ثلاثمائة و ألف.

### منايع

١. ابن الأثير. الكامل في التاريخ. بيروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر، ١٣٨٦ ق.
٢. ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي. تذكرة الخواص من الأمة في ذكر خصائص الأئمة. منشورات الشريف الرضي.
٣. ابن الصباغ. الفصول المهمة في معرفة الأئمة. تحقيق: سامي الغريبي، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٤. ابن طلحة، محمد. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول ﷺ. تحقيق: ماجد بن أحمد العطيّة.
٥. ابن عنبة. عمدة الطالب. تحقيق و تصحيح: محمد حسن آل طالقاني، نجف: منشورات المطبعة الحيدريّة، ١٣٨٠ ق.
٦. بحراني، شيخ عبد الله. العوالم - مجلد الإمام الحسين ﷺ. قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ، ١٤٠٧ ق.
٧. حاجي خليفة. كشف الظنون. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨. زركلي، خير الدين. الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٠ ق.
٩. طبرسي. إعلام الوري بأعلام الهدى. تحقيق: مؤسسة آل البيت ﷺ، قم: نشر آل البيت ﷺ، ١٤١٧ ق.
١٠. طبري. تاريخ الطبري. مراجعة و تصحيح و ضبط نخبة من العلماء الأجلّاء، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٣ ق.
١١. عاملي، ابن حاتم. الدر النظيم. مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين.
١٢. علامه مجلسي. بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
١٣. ميلاني، سيد علي. خلاصة عبققات الأنوار. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤٠٥ ق.